

۵۵
۱۳۹۶/۹/۱۱

نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای

در نالد چیلکوت

ترجمه

وحید بزرنی
علیرضا طیب



مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

سرشناسه : چیلکوت، رونالد اچ. Chilcote, Ronald H.

عنوان و نام پدیدآور : نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای / رونالد چیلکوت؛ ترجمه وحید بزرگی، علیرضا طیب.

مشخصات نشر : تهران: رسا، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۶۸۸ ص.

شابک : 978-964-317-823-9

وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا.

یادداشت : عنوان اصلی: Theories of comparative the politics: the search for a paradigm reconsidered, 2nd ed., 1994.

موضوع : حکومت تطبیقی.

شناسه افزوده : بزرگی، وحید، ۱۳۴۱ - مترجم.

شناسه افزوده : طیب، علیرضا، ۱۳۳۹ - مترجم.

رده‌بندی دنگ : ۱۳۸۹ ع ۹ ج ۵۱ / JF

رده‌بندی یویی : ۳۳۰/۳

شماره کتابشناسی : ۲۲۴-۱۴۹

بیایید به حقوق دیگران احترام بگذاریم

دوست عزیز، این کتاب حاصل دسترنج چندین ساله مؤلف، مترجم و ناشر آن است. تکتیر و فروش آن به هر شکلی بدون اجازه از پدیدآورنده، کار غیراخلاقی، غیرقانونی و غیرشرعی و کسب درآمد از دسترنج دیگران است. بیایید این عمل نادرست، موجب رواج بی‌اعتمادی در جامعه و بروز پی‌آمدهای ناگوار در زندگی و محیط ناسالم برای خود و فرزندانمان می‌گردد.



مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

تلفن: ۴۵-۸۸۸۳۴۸۴۴ فاکس: ۸۸۸۳۸۱۲۵

WWW.RASABOOKS.IR

چاپ ششم: ۱۳۹۶ — تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

عنوان : نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای

نویسنده : رونالد چیلکوت — مترجمین : وحید بزرگی، علیرضا طیب

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است.

مرکز توزیع: پخش رسا - تلفن: ۶۶۹۰۷۷۱۰ و ۶۶۹۰۷۷۱۲

قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان

فهرست

۹	سخن مترجمان
۱۱	مقدمه از دکتر حسین بشیریه
۲۱	مقدمه نویسنده

بخش اول

پیش درآمد

۲۷	فصل اول - تحقیق مقایسه‌ای
۲۷	مسائل نظری و تحقیق مقایسه‌ای
۳۱	متون گذشته و حاضر
۳۴	طرح کلی کتاب حاضر
	انواع نظریه سیستم‌ها ۳۵ / نظریه‌های فرهنگ ۳۶ / نظریه‌های توسعه ۳۷ / انواع نظریه طبقات ۳۹
۴۳	منابع فصل اول
۴۷	پیوست ۱-۱ اشاراتی درباره اصطلاحات سیاست محاسباتی
۴۷	نظریه و تحقیق
۴۹	ابعاد نظریه
۵۷	مفاهیم ۵۰ / تعمیمات، گزاره‌ها و فرضیه‌ها ۵۲ / انواع و سطوح ۵۳ / رویکردها ۵۵ / داده و نمونه‌های عالی ۵۷
۵۸	روش‌ها و تحقیق
۶۱	نتیجه‌گیری
۶۳	منابع پیوست ۱-۱

بخش دوم

ایدئولوژی و معرفت‌شناسی

۶۹	فصل دوم - ایدئولوژی و سیاست مقایسه‌ای
۷۰	افسانه و واقعیت در سیاست
۸۰	علم سیاست به عنوان یک حرفه؟

۸۶	تحقیق، اخلاق، و هیئت حاکمه
۸۸	علوم اجتماعی و دولت
۹۵	علوم اجتماعی و شرکت‌های چند ملیتی
۹۸	خلاصه
۱۰۰	منابع فصل دوم
۱۰۷	فصل سوم - سیاست، علم سیاست، و مطالعه مقایسه‌ای
۱۰۸	جستجوی نمونه‌های عالی (ساماندهی به تحلیل مقایسه‌ای)
	سه رویکرد ۱۰۸ / شناسایی نمونه‌های عالی ۱۱۲
۱۱۷	ریشه‌ها، تاریخی و پیش‌فرض‌های اساسی تلاش‌های نمونه‌گرایانه
	اندیشه اثبات‌گرا: متناظر و متاهم در شکل‌گیری نمونه عالی متعارف ۱۱۹ / اثبات‌گرایان اولیه ۱۲۰ / متفکران اولیه در جامعه علمی اولیه ۱۲۲ / رفتارگرایان اولیه ۱۲۵
۱۲۸	اندیشه تاریخی‌گرا: شکاف نری نمونه عالی انتقادی از گذشته تا حال
	تاریخ‌گرایان اولیه ۱۲۹ / تاریخ‌های تاریخ‌گرای بعدی ۱۳۱
۱۳۴	مقایسه مختصر نمونه‌های عالی: جای در سیاست مقایسه‌ای
۱۳۸	منابع فصل سوم
۱۴۵	فصل چهارم - مارکس و وبر: پیشگامان
۱۴۶	کارل مارکس
	آثار اولیه: ۴۵-۱۸۴۰ / آثار دوران گسست: ۴۶-۱۸۴۵ / آثار دوران گذار: ۵۷-۱۸۴۶ / آثار دوران پختگی و بلوغ: ۸۳-۱۸۵۷ / ۱۵۴
۱۵۸	ماکس وبر
	آثار اولیه: ۹۷-۱۸۸۹ / آثار مربوط به دین و دنیاگرایی: ۲۰-۱۹۰۳ / آثار مربوط به جامعه‌شناسی سیاسی و روش‌شناسی ۱۶۵
۱۷۰	مارکس و وبر: یک نگاه کلی
۱۷۸	تأثیر نمونه‌گرایانه مارکس و وبر بر سیاست مقایسه‌ای
	انواع نظریه سیستم‌ها ۱۸۳ / نظریه‌های توسعه ۱۹۶ / انواع نظریه طبقات ۲۰۵
۲۱۴	منابع فصل چهارم

بخش سوم

جهت‌گیری‌های نظری

۲۲۵	فصل پنجم - نظریه‌های مربوط به سیستم و دولت
-----	--

۲۲۷	شناخت اصطلاحات سیستمی
۲۲۸	ریشه‌ها و جهت‌گیری‌های نظریه سیستم‌ها
۲۳۳	سیستم‌های آلی یا فیزیولوژیک: دیوید ایستون و نظریه عمومی سیستم‌ها
	چارچوب ایستون ۲۳۴ / مرحله اول ۲۳۵ / مرحله دوم ۲۳۸ / مرحله سوم ۲۴۰
۲۴۰	ریشه‌های اندیشه و برداشت ایستون
۲۴۵	سه کاربرد تحلیل سیستمی
	طرح جامع اسپرو ۲۴۶ / دوپج و سیستم‌های ارتباطات و کنترل ۲۴۸ / کاپلان و سیاست بین‌الملل ۲۵۰
۲۵۱	نقد چارچوب ایستون
	نارسای‌های می ۲۵۲ / امکانات عملیاتی ۲۵۵ / جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک ۲۵۷
۲۵۸	سیستم‌های باز: ساختار و کارکرد: گابریل آلموند و پیشینیان او
۲۵۹	صورت‌بندی آلموند
	مرحله اول ۲۵۹ / مرحله دوم ۲۶۰ / مرحله سوم ۲۶۳ / بازنگری ۲۶۷
۲۶۷	ریشه‌های اندیشه و برداشت آلموند
	کارکردگرایی ساختاری کلان یا نظریه جامع فراگیر ۲۶۹ / کارکردگرایی ساختاری خرد و نظریه جزئی یا میان‌برد ۲۷۹
۲۸۲	نقد نظرات آلموند و کارکردگرایی، ساختار
	جهت‌گیری ایدئولوژیک محافظه‌کارانه ۲۸۳ / بهام و آفتنگ: مفهومی ۲۸۵ / اشارات علمی ۲۸۶
۲۸۷	دیدگاه‌های انتقادی درباره سیستم
۲۸۹	سیستم از دیدگاه ماده‌گرایی دیالکتیکی
۲۹۷	سیستم چونان دولت: به‌سوی یک نقد مارکسیستی
	دیدگاه کثرت‌گرایانه ۳۰۵ / دیدگاه مارکسیستی هگلی ۳۰۵ / دیدگاه ایزارگرایانه ۳۰۶ / دیدگاه ساختارگرایانه ۳۰۶ / دیدگاه معطوف به مبارزه طبقاتی سیاسی ۳۰۷
۳۰۹	تحلیل سیستم‌ها در یک جامعه سوسیالیستی
۳۱۱	رهنمودهایی برای برداشت انتقادی یا مارکسیستی از نظریه سیستم
۳۱۳	نتیجه‌گیری خلاصه
۳۱۶	منابع فصل پنجم
۳۳۵	فصل ششم - نظریه‌های فرهنگ سیاسی: جامعه و انسان نو
۳۳۶	مفهوم‌سازی‌های متعارف از فرهنگ و فرهنگ سیاسی
۳۴۵	تفاسیر فرهنگ سیاسی در سطح عام
۳۴۸	تفاسیر فرهنگ سیاسی در سطح خاص
	بررسی‌های ارتباطات ۳۴۸ / بررسی‌های جامعه‌پذیری ۳۵۳

۳۶۲	نقد نظریه فرهنگ
۳۷۱	به سوی یک چالش انتقادی
	اتحاد شوروی ۳۷۸ / چین ۳۸۳ / کوبا ۳۸۴
۳۸۶	چشم اندازهای نظریه فرهنگ سیاسی
۳۸۸	منابع فصل ششم
۴۱۳	فصل هفتم - نظریه‌های توسعه و کم توسعه یافتگی
۴۱۴	توسعه سیاسی
۴۱۹	توسعه ملت‌مزایی
۴۲۴	نوسازی و نظریه مدرنیسم / ۴۲۵ / نوسازی و اضمحلال جامعه ۴۲۶ / سیاست نوسازی ۴۲۸
۴۳۱	نگرش‌های ابتدایی به نظریه‌های متعارف
۴۳۸	کم توسعه یافتگی
۴۴۷	توسعه سرمایه‌داری در مرحله کم توسعه یافتگی در پیرامون ۴۴۲ / توسعه نابرابر ۴۴۵ / توسعه ناهمگون ۴۴۷
۴۵۰	وابستگی
۴۵۰	تعاریف وابستگی
۴۵۲	طبقه‌بندی‌های مختلف در مورد نظریه وابستگی
۴۵۶	رویکردهای مختلف به نظریه وابستگی
	توسعه‌گرایی، ساختارگرایی، و توسعه مستقل ملی ۴۵۷ / توسعه داخلی ۴۵۹ / قطب‌های توسعه ۴۶۰ /
	توسعه سرمایه‌داری وابسته ۴۶۱ / سرمایه‌داری انحصاری ۴۶۲ / توسعه پیریالیسم ۴۶۴ / توسعه سرمایه‌داری
	کم توسعه یافتگی ۴۶۵ / نو وابستگی ۴۶۵
۴۶۷	فقدان یک نظریه وابستگی واحد: ارزیابی انتقادی
۴۷۴	امپریالیسم
۴۷۹	هابسون: پایین بودن مصرف داخلی به عنوان یکی از ریشه‌های امپریالیسم
۴۸۰	کائوتسکی: نابودی مسالمت‌آمیز امپریالیسم
۴۸۲	شومپتر: اضمحلال امپریالیسم
۴۸۵	کالتونک: نظریه ساختاری امپریالیسم
۴۸۶	لوکزامبورگ و بوخارین: انباشت سرمایه و امپریالیسم
۴۸۹	لنین: امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری
۴۹۱	باران و سونیزی و مکداف: سرمایه انحصاری و شرکت‌های چند ملیتی
۴۹۳	چشم اندازهای نظریه توسعه
۵۰۰	منابع فصل هفتم

۵۲۳	فصل هشتم - نظریه‌های طبقه: از نخبگان کثرت‌گرا تا طبقه حاکم و توده
۵۲۸	کثرت‌گرایی
	کثرت‌گرایی و نظریه نخبه‌گرایانه دموکراسی ۵۲۹ / کثرت‌گرایی و چندسالاری ۵۳۲ / کثرت‌گرایی و سوسیالیسم ۵۳۴
۵۳۹	ابزارپنداری
	میراث ساختار قدرت در جوامع محلی ۵۳۹ / ساختار قدرت و ابزارپنداری: میلز و داموف ۵۴۲ / ابزارپنداری مارکسیستی: میلیباند ۵۴۷ / مروری انتقادی بر نظریه ابزارپنداری ۵۴۸
۵۴۹	ساختارگرایی
	ساختارگرایی در اندیشه مارکس و لوی - استروس ۵۵۰ / ساختارگرایی سیاسی: گرامشی، آلتوسه، و پولاتزاس ۵۵۱ / ساختارگرایی اقتصادی: سوئیزی، باران، و اوکانر ۵۵۹ / تحلیل‌های طبقاتی از نظام نوین‌پاد جهانی: والرستاین ۵۶۰ / دیدگاه‌های انتقادی در مورد نظریه ساختارگرایی ۵۶۳
۵۶۵	انتقادگرایی: ایدئولوژی و آگاهی
۵۶۹	دولت‌سالاری و مبارزه طبقاتی
۵۷۲	مسائل تحلیل طبقاتی
	نقش دولت و طبقه حاکم ۵۷۲ / مقایسه‌های تحلیل طبقاتی ۵۷۵ / سطوح مفهوم‌سازی از طبقه ۵۷۹ / رابطه زیرنا و روبنا ۵۸۱ / پیامدهای شکل‌دهی اجزای پیش از سرمایه‌داری و سرمایه‌داری ۵۸۲
۵۸۵	منابع فصل هشتم

بخش میانی

۵۹۷	فصل نهم - اقتصاد سیاسی و بازسازی سیاست مقابله‌ای و علم سیاست
۵۹۸	به سوی برداشتی مارکسیستی از اقتصاد سیاسی
	فن آموزش ۶۰۳ / نظریه ۶۰۴ / روش ۶۰۴ / مفهوم ۶۰۶
۶۰۸	ریشه‌ها و تکامل اقتصاد سیاسی
۶۱۰	نظریه‌های دوران باستان و سده‌های میانی
۶۱۱	مکتب سوداگری
۶۱۲	لیبرال‌های کلاسیک
۶۱۴	سوسیالیست‌های تخیلی
۶۱۵	مارکس
۶۱۶	نوکلاسیک‌های مارژینالیست
۶۱۷	مکتب کینز
۶۱۷	نومارکسیست‌ها
۶۱۸	رهنمودهایی برای مطالعه اقتصاد سیاسی

۶۱۹	انباشت: نظریه‌های توسعه و کم توسعه‌یافتگی
۶۲۴	اقتصاد سیاسی بین‌المللی و نظریه‌های امپریالیسم و وابستگی
۶۲۹	اقتصاد سیاسی مقایسه‌ای و نظریه‌های مربوط به دولت و طبقه
۶۳۵	منابع فصل نهم
۶۳۹	مروری بر نوشته‌های عمومی دربارهٔ سیاست مقایسه‌ای
۶۳۹	پیدایش نوشته‌های مقایسه‌ای
۶۴۳	دسته‌بندی منابع سیاست مقایسه‌ای
۶۴۴	بررسی‌های کلی
۶۴۷	بررسی‌های میان‌کشوری
۶۴۸	مجموعه‌های مقایسه‌ای
۶۵۱	بررسی‌های فردی و بخشی‌ای
۶۵۶	بررسی‌های داده‌ای
۶۶۰	کتابشناسی برگزیده

مقدمه

کتاب نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای اثر رونالد چیلکوت حاوی مطالب نظری جامعی پیرامون مفروضات است که در ایران زیر عنوان چندین درس یعنی جامعه‌شناسی سیاسی، ولسازی سیاسی، نظریه‌های جدید در علم سیاست، و سیاست تطبیقی تدریس می‌شود. در این رو ترجمه آن به فارسی بویژه برای دانش‌پژوهان و دانشجویان، سودمند خواهد بود. در واقع این کتاب حاوی اهم نظریه‌پردازی‌های عمده‌ای است که تا پیش از دهه اخیر درباره موضوعات یاد شده عرضه گردیده است. اما اخیراً تحولات فکری چشمگیری در زمینه نظریه‌پردازی و روش‌شناسی علمی در کل علوم اجتماعی و انسانی رخ داده است که طبعاً بر مطالعات سیاست تطبیقی هم اثر گذاشته است. در این مقدمه می‌کوشیم پس از توضیح روش‌های حاکم بر نظریه‌پردازی‌های مسلط در زمینه سیاست تطبیقی، ماهیت تحولات اخیر را باز نماییم.

در آغاز، به گرایش عمومی علوم اجتماعی در قرن بیستم و بویژه پس از جنگ جهانی دوم اشاره‌ای می‌کنیم؛ نظریات مختلف سیاست تطبیقی در دل این گرایش عمومی جا می‌گیرند. سپس نگاهی به تحولات فکری دو دهه اخیر بویژه به گرایش پُست مدرنیسم می‌اندازیم که بر نظریه‌پردازی و روش‌شناسی سیاست تطبیقی اثر گذاشته است. طبعاً گرایش عمومی در نظریه‌پردازی و روش‌شناسی علمی رایج در دوران پس از جنگ، میراث نظریات مدرنیستی و پوزیتیویستی بوده است. علم جدید از عصر روشنگری بر عقل و امکان شناخت عقلی و علمی و

ترقی اجتماعی تأکید کرده بود. در دوران مدرن، علم و عقل به جای دین و فلسفه وسیله کشف حقیقت به شمار آمدند. پارادایم علوم طبیعی به حوزه مطالعات اجتماعی نیز تسری یافت و معرفت‌شناسی علمی، خصلتی عموماً تجربه‌گرایانه به خود گرفت. هدف علوم اجتماعی مدرن از یک سو کشف اصول و قواعد کلی حاکم بر امور و پدیده‌ها، و از سوی دیگر بازسازی عقلانی جامعه انسانی و تمهید شرایط ترقی اجتماعی بود. بدین سان تاریخ‌فرایندی جهت‌مند تلقی می‌شد. همه بزرگان اندیشه قرن نوزدهم از اگوست کنت گرفته تا مارکس، دورکهایم، اسپنسر و وبر رجعت‌مندی تاریخ تأکید داشتند. هریک از آنها مفهوم بنیادینی چون علم، وجه تولید، هستگی و غیره را برای فهم تاریخ عرضه می‌کرد. چهارچوب‌های اصلی علوم مدرن اجتماعی در قرن بیستم نهادینه شد و آنچه را برخی «گفتمان کلان» علوم اجتماعی نامیده‌اند، تشکیل داد.

در دوران پس از جنگ جهانی دوم با ظهور دولت‌های سازمان‌یافته و نیاز فزاینده دولت به «شناخت» جامعه، روش‌شناسی علوم اجتماعی مدرن تشخص بیشتری یافت. علم آمار در این میان از اهمیت عمده‌ای برخوردار شد و مشاهده آماری، خود به یکی از تکنیک‌های قدرت دولتی تبدیل گردید. پژوهش آماری لازمه تجرید هر پدیده‌ای از درون یک متن پیچیده و درهم تنیده بود و از این رو مورد نیاز هرگونه مطالعه تطبیقی به شمار می‌رفت. آمار اجتماعی به عنوان تکنولوژی گفتمانی در واقع بیش از آنکه در پی کشف قواعد باشد در وضع و ایجاد آنها مؤثر بود. ریشه اصلی پژوهش تجربی و آماری چه در سطح نظری و چه در سطح تطبیقی، در نیاز دولت‌های جدید به تنظیم رابطه خود با انواع گوناگون و متنوعی از افراد و نهادهای گوناگون نهفته بود. بدین سان مطالعه تطبیقی ملت‌ها در درس‌های مربوط به سیاست تطبیقی را نمی‌توان از نیازها و علائق دولت‌های غربی در قرن بیستم جدا کرد. این روش علمی البته بر بستر گفتمان علمی گسترده‌ای تکوین می‌یافت که بدنه اصلی علوم اجتماعی مدرن را تشکیل می‌داد. سابقه این گفتمان را باید در مکتب شیکاگو، مکتب اصالت کارکرد، مکتب سیستم‌ها، مکتب نوسازی و توسعه و جز آن یافت. به طور کلی روش‌شناسی علوم اجتماعی مدرن پس از جنگ جهانی دوم محصول ترکیب غریبی از روشهای کمی تجربی جزئی‌گرای مبتنی بر علوم

رفتاری، روشهای تحلیل اصالت کارکردی و سیستمی کلی‌گرا و نظریه تکاملی توسعه و نوسازی (در هر دو وجه انداموار و ابزاروار آن) بود. همین خود، روش‌شناسی علمی شناخت تمایزاتی (چون تمایز میان جامعه سنتی و مدرن) بود که بنیاد حوزه سیاست تطبیقی را تشکیل می‌دادند.

در پرتو این بحث کلی می‌توان در اینجا به الگوی مسلط بر مطالعات سیاست تطبیقی تا یکی دو دهه اخیر اشاره کرد. در درون این الگوی مسلط و بسته، اختلافاتی از حیث روش‌شناسی وجود داشته است. برخی از کارشناسان، الگوهای نظری قیاس و کلی را در سطح کلان به کار برده‌اند که از آن جمله می‌توان از علمایی نام برد که از چهارچوب‌های اصالت کارکردی استفاده کرده‌اند. برخی دیگر از علمای سیاست تطبیقی، الگوهای کلی و قیاسی و غیر تاریخی را در سطح خرد به کار گرفته‌اند که از آن جمله می‌توان به مجریان روش‌گزینش عقلانی، نظریه بازی‌ها و نظریه تصمیم‌گیری اشاره کرد. و سرانجام برخی نیز به شیوه‌ای استقرایی‌تر به ترکیب تاریخ و نظریه در سلسله‌ای کردن علاقه‌مند بوده‌اند و بر نظریات غیر صوری مانند نظریه وابستگی، صنعتی شدن و توسعه و نوسازی تکیه کرده‌اند. در کتاب حاضر همه نظریات سنتی مسلط بر سیاست تطبیقی از نظریات سیستمی گرفته تا نظریات طبقاتی و اقتصاد سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است.

اما در یکی دو دهه اخیر با گسترش گرایش‌های پست‌پوزیتیو، نظریات مسلط بر سیاست تطبیقی نیز به چالش کشیده شده است. به طور کلی این دیدگاه بر خلاف دیدگاه‌های سنتی، دیگر نگرشی درباره امور واقع جهان نیست. بدین نگرشی نسبت به نگرش‌های رایج است؛ این دیدگاه به نگاه‌هایی که به جهان واقع - و حتم شده نگاه می‌کند و نه به خود جهان، روی هم رفته در دهه ۱۹۷۰ بحث‌های عمادآمیز نسبت به علوم اجتماعی تحت عناوین پُست مدرنیسم، فراساخت‌گرایی، نظریه تأویل، جامعه‌شناسی زندگی روزمره و فلسفه زبان معمولی رواج یافت. در این انتقادات بر خصلت‌گزینش‌گر و حصرآمیز شناخت علوم اجتماعی، ویژگی تاریخی احکام علمی و تاریخت نگرش‌های علمی به طور کلی تأکید شد. در کانون این انتقادات، رابطه میان شناخت علمی و قدرت و علائق اجتماعی قرار داشته است. بر اساس این انتقادات، علوم اجتماعی اثباتی بر خلاف ادعای خود وسیله کشف «حقیقت»

نیستند و حقیقتی به این معنا در کار نیست بلکه حقیقت در هر زمان محصول روابط قدرت است. شناخت علمی اصولاً عام و کلی نیست بلکه مقید به متن تاریخی و اجتماعی است. علوم اجتماعی مدرن هم، به متن تمدن غربی وابسته‌اند و در آن متن معنی می‌دهند. بدین سان از علوم اجتماعی مستقر، مرکز زدایی می‌شود. علم هم مانند اقتصاد و دولت و خانواده یکی از عوامل اعمال سلطه و قدرت است. در نتیجه، هر گونه نظریه عمومی و کلی و انتزاعی به عنوان «پارادایم» نفی می‌شود. بحران در علوم اجتماعی، بدین سان شک و تردیدی در قطعیت‌های قدیم درون افکند. تصور انسان و جامعه به عنوان اموری ثابت و مستمر در هویت و در ساخت‌ها و کارکردها نفی می‌شود. بویژه خصلت فرآوردگی سرشت و هویت اجتماعی از انسان رد تأکید قرار می‌گیرد. در نتیجه، امکان عرضه تعبیر تازه‌ای از جامعه و انسان در صورت تصورات علمی رایج فراهم می‌آید. بدین ترتیب با زوال پارادایم‌های بزرگ نظری، رده ۱۹۸۰، استیلای علوم اجتماعی مدرن درهم می‌شکند. اینک بسیاری از منتقدان علوم جدید، با توجه به وضع و حال آن علوم بر فهم ناپذیری و انضباط ناپذیری جهان واقع تأکید می‌کنند و بدین سان در سودمندی نظریات تقلیل گرایانه و کل گرایانه تردید روا می‌دارند.

به طور کلی نسبت به بحران در علوم اجتماعی جدید چندین واکنش در میان علمای اجتماعی پا گرفته است. نخستین واکنش می‌توان واکنش حداقل یا «صفر» نسبت به این بحران توصیف کرد. بسیاری از علما به پژوهشگران، بی‌اعتنا به آنچه بر سر جایگاه معرفت شناختی علوم اجتماعی آمده است، همچنان به پژوهش‌های کوتاه برد در چارچوب روش‌شناسی‌ها و نظریه‌پردازی‌های متداول در آن علوم ادامه می‌دهند. چنانکه اشاره خواهیم کرد این نوع واکنش در درون رشته سیاست تطبیقی مسلط بوده است. دومین واکنش را می‌توان در کوشش‌های نظری بلند پروازانه جدیدی یافت که از حدود خردنگری‌های رایج در علوم اجتماعی درمی‌گذرند و به عرضه تعبیر و تفسیری گسترده درباره تحولات جهان دست می‌زنند. از آن جمله می‌توان به نظریات تافلر، فوکویاما و هانتینگتون اشاره کرد. مثلاً هانتینگتون در نوشته‌های اخیر خود نزاع بزرگ آینده را میان فرهنگ کنفوسیوسی - اسلامی از یک سو و فرهنگ و تمدن غرب از سوی دیگر می‌بیند! سومین واکنش را

باید درکوشش برای بازاندیشی در روابط میان واقعیات و نظریات یافت. با توجه به دورافتادگی فزاینده پژوهش‌های علمی از نیازها و خواسته‌های مردم، در این واکنش بر کاربرد علوم اجتماعی برای بهسازی جامعه تأکید می‌شود. این نوع واکنش را برخی از نویسندگان «پست پوزیتیویسم» خوانده‌اند. بر اساس این دیدگاه، ریشه شناخت و سیاست‌گذاری رانه در علم اثباتی و عینی بلکه در تعامل گفتمانی باید جست. مثلاً یکی از نویسندگان به نام چارلز لیندبلوم اخیراً در کتابی تحت عنوان پژوهش و دگرگونی^۱ (۱۹۹۰) استدلال کرده است که علوم اجتماعی رایج به علت نهم دیدگاه‌های کلی نظری، توجه بیش از حد به دقت و انسجام چارچوب‌نویسی، و عدم تفهیم متن و معنای عمل، مانع از فهم ما نسبت به موقعیت‌هایی می‌شود که در آنها قرار داریم. برعکس وظیفه اصلی علم اجتماعی آن است که مردم را در شناخت خواست‌های راستین خودشان یاری رساند. و سرانجام چهارمین واکنش صورت اتخاذ روش‌ها و چارچوب‌های فکری پست مدرنیستی و انجام پژوهش براساس انرا ظاهر شده است. در این میان بحث‌های معروف میشل فوکو در خصوص قدرت و معرفت، جامعه انضباطی و رابطه میان دانش و قدرت بسیار راهگشا بوده است. پست مدرنیست‌ها با نفی فرا روایت‌های علوم اجتماعی بر عدم امکان دستیابی به تصویری از جهان بر اساس معیارهای معتبر تأکید می‌کنند. «سوژه» به عنوان پایه گمنام فلسفی تجدد نفی می‌شود و همراه با آن هویت، استقلال و خودسامانی فرد، فرآورده عصر روشنگری تلقی می‌شود. روی هم رفته پست مدرنیسم سه داعیه اصلی دارد: یکی انقراض علوم اجتماعی به این معنی که نمایش ادراکی جهان اجتماعی به رساله علوم اجتماعی رایج ممکن نیست؛ دوم انقراض تجدد به این معنی که چون ویژگی‌های اصلی تجدد به صورت مفروضات اصلی علوم اجتماعی جدید در آمده بودند، با فروپاشی این علوم، تجدد نیز فرو می‌پاشد و بدین سان روایات کلان تجدد، مانند روایت ترقی و روایت یوتوپیا پایان می‌پذیرد؛ و سوم انقراض سوژه فردی و ساختگی بودن هویت‌ها و «هزارپارگی فرد».

اینک باید بازتاب این تحولات و واکنش‌های فکری را در حوزه نظریه پردازی و روش‌شناسی رشته سیاست تطبیقی بازجویم. اخیراً یعنی در سال‌های ۹۴-۱۹۹۳ سمپوزیومی در زمینه نظریه پردازی در سیاست تطبیقی در دانشگاه پرینستون تشکیل شد که طی آن برخی از دانشمندان سیاست تطبیقی غرب، مواضع خود را در زمینه نظریه پردازی در این رشته مطرح کردند.^۱ موضع‌گیری اکثریت دانشمندان این حوزه را می‌توان به عنوان «واکنش صفر» توصیف کرد زیرا آنها همچنان روش‌های تحلیلی تجربی قدیم را به کار می‌برند. از جمله مباحثه‌گران در سمپوزیوم مذکور، پیترباونز، آدام پرزورسکی و تدا اسکاچپول چنین موضعی دارند. از سوی دیگر کسانی چون بیز اسکات و سوزان رودلف تحت تأثیر پست مدرنیسم و گرایش‌های نظری انتقادی، در ارزش نظریات کلی و علی تردید می‌کنند و نظریه پردازی سنتی و مداول در سیاست تطبیقی را نارسا می‌یابند.

در گروه اول، پیترباونز در آئینش نظریه و تاریخ دفاع می‌کند و در مقابل روش‌های غیر تاریخی (مثلاً نظریه بازی‌ها و گزینش عقلانی) و نیز گرایش‌های پست مدرن و گفتمانی موضع می‌گیرد. به نظر او تاریخ و نظریه بر یکدیگر پرتو می‌افکنند و بنابراین هیچ یک جداگانه اسرار را ندارند. هدف از بررسی هر مورد تاریخی، تعمیم مبحث به موارد دیگر است. نظریه پردازی به تعریف و تعیین مسائل مهم مورد پژوهش یاری می‌رساند. بنابراین نظریه در اینجا مقید به تاریخ است. مثلاً نظریه توسعه وابسته، نظریه‌ای غیر صواب است و بر موارد خاص تاریخی اعمال می‌شود (چنان که خود ابوانز چنین کرده است). هدف نهایی، توضیح نظری موضوعات با بهره‌گیری از نظریات گوناگون و رتب و میانبرد است. به نظر ابوانز فقدان یک پارادایم سراسری مسلط بر مطالعات سیاست تطبیقی، خود مزیتی است و به دیگر نظریات امکان آزمایش می‌دهد. به هر حال نظریه به وسیله تاریخ کنترل می‌شود. حتی نظریه پردازان گزینش عقلانی باید سرانجام از عرصه انتزاع خارج شوند و به تحلیل نهادهای تاریخی بپردازند.